

مقاله علمی

دگرگونی در سبک زندگی خان‌های بختیاری پس از انقلاب مشروطه

غفار پوربختیار^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶، تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۶/۲۹)

چکیده

پس از انقلاب مشروطه سبک زندگی خان‌های بختیاری دگرگون شد. این تغییرات نه تنها در ابعاد شکلی رخ داد و شیوه‌های مسکن، خوراک، پوشاک و درآمد خان‌ها تغییر کرد، بلکه ابعاد محتوایی سایر امور زندگی روزمره آنها همچون نوع نگرش به ازدواج، خانواده و زن و نیز نگرش آنها به علم و دانش‌اندوزی نیز دچار دگرگونی شد. اگرچه بعضی از خان‌ها و خان‌زاده‌های مقیم پایتخت و تحصیل کرده اروپا به این دگرگونی‌ها تمایل زیادی نشان دادند و به وقوع آنها در ایل بختیاری اصرار کردند، اما عده‌ای از خان‌های کهنسال و سنت‌گرا در مقابل این تغییرات ایستادگی کردند. در این پژوهش چگونگی تغییر در سبک زندگی خان‌های بختیاری و علل پذیرش یا عدم پذیرش آن در بین خان‌ها با روشی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع دست اول تاریخی مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: خان‌ها، بختیاری، قاجار، دگرگونی، پایتخت

^۱ استادیار گروه تاریخ، واحد شوشتر دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، porbakhtiarghafar@yahoo.com ایران

مقدمه

با وقوع انقلاب مشروطه دگرگونی‌های مختلفی در همه اقشار و گروه‌های اجتماعی موجود در ایران به وجود آمد. ایل بختیاری نیز به عنوان یکی از این گروه‌ها که در انقلاب مشروطه حضور فعالی داشت، از این تحولات بی‌نصیب نماند. تحولاتی که می‌توانست هم در ابعاد محتوایی و هم شکلی بر سبک زندگی خان‌های بختیاری تأثیرگذار باشد. انقلاب مشروطه دارای مؤلفه‌های مختلفی همچون قانون‌گرایی، آزادی‌خواهی، مساوات‌طلبی و دگرگونی‌پذیری بود که در این پژوهش فقط مؤلفه دگرگونی‌پذیری به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم و اثرگذار آن انقلاب مورد توجه قرار گرفت و بر اساس روش تحقیق توصیفی-تحلیلی آثار آن بر سبک زندگی خان‌های بختیاری و در مقابل واکنش خان‌ها به آن بررسی شد. مهم‌ترین پرسش‌های این پژوهش عبارت‌اند از: آیا انقلاب مشروطه بر سبک زندگی خان‌های بختیاری اثرگذار بوده و دگرگونی ایجاد کرده است؟ واکنش خان‌ها به شرایط پیش‌آمده چگونه بوده است؟ آیا با اتخاذ موضع تقابل‌آمیز، ورود هر گونه جریان دگرگونی را به ایل بختیاری نپذیرفتند یا اینکه با پذیرش مواضع تعامل‌آمیز و همدلانه، به این جریان واکنش مثبت نشان دادند و آن را با آغوش باز پذیرفتند؟ اساس پژوهش بر مبنای این فرض اصلی قرار دارد که با وجود واکنش‌های منفی بعضی از خان‌ها در مقابل ورود جریان دگرگونی به ایل بختیاری، انقلاب مشروطه توانست در بعضی زمینه‌ها تأثیرات اساسی و عمیقی بر سبک زندگی خان‌های بختیاری بگذارد و آن را متحول کند، اما در عوض در بعضی زمینه‌های دیگر، زندگی آنها بر همان سبک و سیاق سابق تداوم یافت.

دگرگونی در الگوی مسکن

پس از فتح تهران و اعاده نظام مشروطه، دو مسئله بر روی نظام خان‌سالاری بختیاری تأثیر بسزایی داشت که یکی اقامت خوانین در تهران و پایتخت‌نشینی آنان و دیگری مسافرت خان‌ها و خان‌زادگان به اروپا بود. خان‌ها در راستای حفظ مناصبی که در دولت مشروطه به دست آورده بودند، ناگزیر به سکونت در پایتخت بودند. پایتخت‌نشینی از یک سو و مسافرت به اروپا از سوی دیگر باعث شد تا خان‌های بختیاری نه تنها در بعد شکلی، دگرگونی در مسکن، خوراک، پوشاک و لوازم خانه را پذیرا باشند، بلکه مهم‌تر از آن در بعد محتوایی، آشنایی با فرهنگ، آداب و مناسبات شهرنشینی و خلق و خوی شهری نیز آثار خود را بر آنها باقی گذاشت و موجبات دگرگونی در فکر، اخلاقیات، عرف و عادات و روش و منش زندگی‌شان را فراهم کرد.

خان‌های بختیاری تا قبل از انقلاب مشروطه، در کنار مردم عادی ایل روزگار می‌گذراندند. آن‌ها بیشتر اوقات را همانند رعایای خود در سپاه‌چادرهایی زندگی می‌کردند که از موی بز درست شده بود (Cronin, 2000: 368). البته خوانین قلعه‌هایی به سبک سنتی نیز داشتند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان از قلعه‌های چغاخور، دزک، سورک، سورشجان، جونقان در چهارمحال و قلعه‌هایی چون قلعه تل، قلعه لوط، قلعه آب بید، دژ ملکان و دژ شهی در خوزستان نام برد که هر کدامشان سکونتگاه یکی از خان‌های بختیاری بود. این قلعه‌ها با وجود بزرگی و عظمت‌شان نسبت به منازل اشراف در پایتخت بسیار ساده بوده و ظرافت و نازک‌کاری چندانی در آنها به کار نرفته بود. مصالح اغلب آنها از سنگ، آجر و خشت پخته بود که تقریباً ارزان بود و به طور فراوان در اختیار آن‌ها قرار داشت. هر قلعه چندین برج دیده‌بانی داشت که تفنگچی‌ها در آنها به نگهبانی می‌پرداختند و گاهی یک یا دو توپ یا تفنگ سنگین فتیله‌ای بر فراز آنها قرار می‌گرفت (لایارد، ۱۳۷۶: ۹۲).

اما پس از انقلاب مشروطیت و اقامت خان‌های بختیاری در تهران، این پایتخت‌نشینی تأثیرات زیادی بر کیفیت مسکن خان‌ها داشت. آن‌ها خیلی زود تغییر مسکن را پذیرفتند و برای سکونت خود منازل و عمارت‌های بزرگ و مجللی را در مناطق و محلات اعیان‌نشین تهران خریداری کردند یا بنا نهادند. ویلاها یا آپارتمان‌هایی که بر اساس مقتضیات زندگی اشراف پایتخت ساخته شدند و کاملاً به سبک اروپایی مبله و مجهز بودند. مثلاً لطفعلی‌خان امیرمفخم بختیاری دو خانه یا عمارت در تهران بنا نهاد. یکی در خیابان سپه که قبلاً به آن عمارت باستیون می‌گفتند و اکنون مکان فروشگاه مرکزی اتکا است و دیگری در اراضی موسوم به «باغ اناری» که در تهرانپارس واقع شده است و پس از خرید توسط ارباب هرمز زرتشتی به عمارت «ارباب هرمز» مشهور گردید که امروزه پارک پلیس در آن احداث شده است (سعادت نوری، ۱۳۹۵: ۱۰۷). عمارت باستیون آنچنان به سبک سنتی و کهن ساخته شده بود که مریت هاکس درباره آن می‌نویسد: «خانه مجلل امیرمفخم در تهران همانند کاخ‌های معروف عصر رنسانس فرانسه است» (۱۳۶۸: ۱۵۲). امیرمفخم خانی سنت‌گرا بود و طبعی قدیمی‌پسند داشت. او می‌خواست عمارتی به سبک قلاع سابق بختیاری داشته باشد. البته بعضی از خان‌ها پس از اقامت در پایتخت به سکونت در خانه‌هایی رو آوردند که چند طبقه داشت و بختیاری‌ها به آنها «بالاخانه» می‌گفتند. به‌عنوان نمونه علی‌قلی خان سردار اسعد در خیابان باغ ایلخانی سابق (خیابان فردوسی کنونی)

عمارتی مجلل در دو طبقه داشت که اکنون به باشگاه بانک ملی تبدیل شده است. این عمارت بر اساس وصیت‌نامه سردار اسعد به پسرش جعفرقلی‌خان سردار بهادر رسید (650: 1975 Garthwait). مکین‌روز می‌نویسد: «یکی از خوانین به نام جعفرقلی‌خان سردار بهادر اصرار داشت زنش در یک «بالاخانه» زندگی کند و آن طور که خودش به من می‌گفت، این روش بیشتر به زندگی اروپایی‌ها شباهت دارد» (۱۳۷۳: ۱۳۱). از دیگر عمارت‌های خان‌های بختیاری در پایتخت، منزل بزرگ و باشکوه نصیرخان سردار جنگ بختیاری در تهران واقع در خیابان سعدی جنوبی نرسیده به تقاطع جمهوری یا چهارراه مخبرالدوله سابق بود که اکنون در اختیار بانک تجارت است (سعادت نوری، ۱۳۹۵: ۱۰۷). دیگر خان‌های بختیاری نیز هر کدام عمارت‌هایی در پایتخت برای خود در نظر گرفتند.

بنابراین با بررسی در نوع و شکل منازل و عمارت‌های خان‌های بختیاری در تهران و مقایسه آنها با قلعه‌ها و مساکن سابق آنها در مناطق بختیاری‌نشین روشن می‌شود که پایتخت‌نشینی و چشم‌همچشمی‌های موجود در میان اشراف‌های پایتخت‌نشین و خان‌سالاران بختیاری که البته اکنون در پی حفظ مقام و موقعیت خود، ناگزیر به اقامت دائمی در تهران شده بودند، باعث گردید تا بعضی از آنان در تهران یعنی فرسنگ‌ها دور از ایل خود، به زندگی و سکونت در عمارت‌هایی رو بیاورند که هم از نظر جنس مصالح و هم از نظر اسلوب، ظرافت، زیبایی و تجمل همانند منازل اشراف پایتخت‌نشین باشد و حتی خیلی زود قلاع آنان در ولایات‌شان نیز به سبک عمارات پایتخت تغییر شکل یافت.

دگرگونی در الگوی مصرف (خوراک - پوشاک - لوازم خانه)

تا قبل از انقلاب مشروطه، خان‌های بختیاری و زن و فرزندشان تقریباً ساده‌زیستی و بی‌پیرایگی را در زندگی خود به ویژه از نظر خوراک، پوشاک و اسباب زندگی رعایت می‌کردند. اگرچه سطح زندگی آنها با پیروان و رعایای خود تا اندازه‌ای متفاوت بود، اما فاصله چندان زیادی نیز میان‌شان وجود نداشت. هر خان در میان مردم طایفه خود زندگی می‌کرد، غذایی تقریباً مشابه آنها می‌خورد و لباسی تقریباً مشابه آنها می‌پوشید. متأسفانه منابع آگاهی مفصلی دربارهٔ خوراک خان‌ها به ما ارائه نمی‌دهند. اگرچه در گذشته غذای اصلی خان همچون مردم طایفه خود نان بلوط نبود و معمولاً طعام او با گوشت گوسفند همراه بود، اما تفاوت خیلی زیادی نیز میان خان

و رعایا وجود نداشت، زیرا مردم عادی ایل نیز گاهی با ذبح دام‌های خود به غذاهای گوشتی دست می‌یافتند (امیراحمدیان، ۱۳۷۸: ۲۰۹).

در مجموع غذای خان و خانواده‌اش چندان مجلل و تشریفاتی نبود. کباب غذای اصلی و ساده همه بختیاری‌ها و نوشیدنی آنها نیز یک نوشیدنی ساده و طبیعی به نام دوغ بود. نوشیدن مشروبات الکلی در میان آنها رایج نبود (سردار اسعد و سپهر، ۱۳۷۶: ۳۷۶). اما پس از اقامت خان‌های بختیاری و خانواده‌هایشان در پایتخت و شهرهای بزرگ، سرو انواع چلوخورش‌ها و پلوها و غذاها و نوشیدنی‌های جدید، لذیذ و حتی اروپایی و نیز خوردن انواع مشروبات، نان شیرینی و بیسکویت انگلیسی در خانه‌های بختیاری‌ها متداول شد. خوانین بختیاری در اثر رفت و آمد به پایتخت اغلب به نوشیدن مشروبات الکلی عادت کرده و تقریباً در همه قلعه‌های آنها همیشه مقدار زیادی مشروب روسی وجود داشته است (مکین روز، ۱۳۷۳: ۱۲۳).

آنچه ما اطلاعات بیشتری از آن داریم، پوشاک بختیاری‌ها بود که آن نیز تحت تأثیر اقامت خان‌ها در تهران یا سفرهایشان به اروپا دگرگون گردید. تا قبل از انقلاب مشروطه گزارش‌های زیادی از پوشاک زن و مرد بختیاری ارائه شده است که اصیل و سنتی بودن آن را تأیید می‌کند (لایارد، ۱۳۷۱: ۲۳۵؛ دوید، ۱۳۷۱: ۳۰۶؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۳۶۶). سردار اسعد و سپهر درباره لباس زنان بختیاری می‌نویسند: «زن‌های بختیاری همان لباس دوره ساسانی را می‌پوشند» (۱۳۷۶: ۱۹۲). بیشوپ نیز می‌نویسد: «تمام دختران بالغ و زن‌های بختیاری از نوعی روسری گلداز کتانی به نام مینا که تمام سر و سینه و پشت شان‌هایشان را می‌پوشاند استفاده می‌کنند» (۱۳۷۵: ۷۰).

اما پس از فتح پایتخت و اقامت خان‌های بختیاری در آنجا، نوع پوشش آنها نیز تحت تأثیر جامعه شهرنشین دگرگون شد. آشنایی خان‌ها و بی‌بی‌های بختیاری با مردم شهرنشین و حشر و نشر با آنها از یک سو و مسافرت اغلب خان‌ها و خان‌زاده‌ها به کشورهای اروپایی و تأثیرپذیری از آنها از دیگر سو، موجباتی را فراهم آورد تا در شکل و نوع پوشش بختیاری‌ها تغییراتی ایجاد شود. اکثر سیاحان اروپایی که پس از مشروطه از مناطق بختیاری‌نشین دیدن کرده‌اند، این دگرگونی را در سفرنامه‌های خود منعکس ساخته‌اند. الیزابت مکین روز (۱۳۷۳: ۱۲۱)، سر هنری د. المانی، مریت هاکس (۱۳۶۸: ۱۴۸) و ویکتوریا سکویل وست از این جمله‌اند. به عنوان نمونه المانی که پس از مشروطه به میان بختیاری‌ها آمد، اینطور می‌نویسد: «برخلاف تصاویری که از مرد و زن این طایفه، از سیاحان قرن نوزدهم به جا مانده، بختیاری‌ها در این اواخر پیراهن‌های

دراز و کلاه‌های قدیمی خود را با تقلیدی ناقص از اروپاییان به جامه‌های تنگ و کلاه‌های بلند اما بی‌قواره تبدیل کرده‌اند» (۱۳۷۸: ۶۹۸). سکویل‌وست نیز که در آخرین سال‌های سلطنت قاجار به چهارم‌محال بختیاری آمد، درباره این تغییر پوشش می‌نویسد: «من متأسف بودم که آنان دیگر جامه قدیمی بختیاری را که لیارد توصیف کرده بود، نمی‌پوشند ... من در تهران زنان بختیاری را در جامه قدیمی خود دیده بودم، ولی می‌دانستم که آنها آن لباس را برای خوشامد شخص من پوشیده بودند و اینکه دیگر در زندگی عادی خود آن را بر تن نمی‌کنند» (۱۳۸۰: ۲۵). همچنین مکن‌روز نیز این دگرگونی را چنین روایت می‌کند: «بیشتر خوانینی که از اروپا برمی‌گردند، همسرانشان را تشویق می‌کنند تا لباس اروپایی به تن کنند... امروزه بیشتر بی‌بی‌ها از لباس شهری استفاده می‌کنند» (۱۳۷۳: ۱۲۰).

از دیگر تأثیرات پایتخت‌نشینی یا سفر به اروپا، دگرگونی در اسباب و اثاثیهٔ زندگی آنان بود. خان‌های بختیاری و خانواده‌هایشان در دوران پیشامشروطیت چندان زندگی لوکس و مجللی نداشتند. آن‌ها اگرچه در قیاس با رعایای خود از وسایل، تزئینات و اسباب زندگی گران‌قیمت‌تری استفاده می‌کردند، اما سطح زندگی آنها از این نظر نسبت به اشراف جامعهٔ شهری و به ویژه نسبت به سطح زندگی اشراف پایتخت و اروپاییان به مراتب ساده‌تر بود. این تنها بنجامین اولین سفیر آمریکا در ایران است که قبل از مشروطیت درباره مبل و اثاثیه اروپایی و گران‌بهای حسین‌قلی‌خان ایلخانی در قلعهٔ چغاخور سخن می‌گوید (۱۳۶۳: ۱۰۸) و غیر از این هیچ گزارش دیگری در این باره به ما نرسیده است.

اما پس از مشروطه و سکونت خان‌ها در پایتخت یا اقامت‌شان در اروپا، آنان خیلی زود استفاده از اسباب و کالاهای لوکس و پیشرفته اروپایی را پذیرا شدند. آرایش گفتمانی سردار ظفر بختیاری در سفرنامه‌های خود درباره سفر به فرنگستان از یک سو و روایت‌های اغلب سیاحان اروپایی در تهران یا مناطق بختیاری‌نشین، خبر از تعلق خاطر و شیدایی خان‌ها یا خانواده‌هایشان به اسباب و کالاهای لوکس و مجلل اروپایی می‌دهد. فرهنگ مصرف‌گرایانه مبتنی بر اشیاء‌سالاری در سفرنامه سردار ظفر هویدا است که بیانگر دل‌شیفتگی وی به کالاهای و مصنوعات کارخانجات پاریس و لندن و دیگر شهرهای اروپایی است. خرید لباس، ساعت، طلا و جواهر، کارد و چنگال، مبل و سینماتوگراف، دستگاه روشویی، تختخواب و لحاف و پتوی

فرنگی توسط وی، بیانگر اخلاق و فرهنگ تجمل‌گرایانه این ایلخان ناملتزم به زندگی ایلی و واگرایی‌اش در مقابل فرهنگ لوکس‌مآبانه غربی است (سردار ظفر بختیاری، ۱۳۷۲: ۲۴۸-۱۷۷). پس از اقامت در پایتخت، منازل و مساکن خان‌های بختیاری در تهران و حتی قلعه‌های آنان در ولایت چهارمحال نیز مزین به کالاهای لوکس و مدرن ساخت کارخانجات اروپایی گردید. سیاحان اروپایی همچون المانی (۱۳۷۸: ۴۷۹/۲ و ۶۸۰)، مکین روز (۱۳۷۳: ۱۳۱) و کلود انه از اسباب و اثاثیه اروپایی همچون مبلمان، چلچراغ، ساعت، تختخواب، میز و صندلی و کاناپه در منازل خان‌های بختیاری خیر می‌دهند. مثلاً کلود انه در توصیف اسباب لوکس و اروپایی قلعه سردار اسعد در جونقان می‌نویسد: «چلچراغ‌های اروپایی از سقف آویخته‌اند. تالار با کاناپه، مبل و میز و صندلی مبله و مزین شده است» (۱۳۶۸: ۲۲۰).

دگرگونی در الگوی ازدواج

در دوران پیشامشروطیت، خان‌های بختیاری غالباً از الگوی ازدواج درون‌همسری پیروی می‌کردند. خان‌ها علاقه چندانی به ازدواج به شیوه برون‌همسری نداشتند یا به عبارتی چون ارتباطاتشان به ایل محدود می‌شد، ازدواج‌هایشان نیز از محدوده ایل بختیاری فراتر نمی‌رفت. اغلب ازدواج‌های آنان درون‌خانوادگی و درون‌طایفه‌ای یا حداکثر درون‌ایلی بود. شیوه چندهمسرگزینی نیز در میان خان‌های بختیاری، رایج و استوار بود (داودی حموله، ۱۳۹۳: ۲۳۹). هر خان گرفتن زنان متعدد را نشانه اعتبار و شایسته‌شأن و جایگاه والای خود می‌دانست. مهم‌ترین و مقتدرترین همسر خان، زن سوگلی او بود که «بی‌بی» نام داشت و اغلب از میان عموزادگان او انتخاب می‌شد، زیرا معمولاً خوانین بختیاری اولین و مهمترین ازدواج خود را مطابق الگوی درون‌همسری با دخترعموهای خود انجام می‌دادند. ازدواج با عموزادگان رویکرد نخست و بااهمیت خان‌ها بوده و از نظر آنان بسیار مطلوب و جذاب بوده است (گارثویت، ۱۳۷۵: ۹۲). البته اختلافات شدید میان سردار ظفر و همسر اولش بی‌بی سکینه که دخترعمویش حاجی ایلخانی بود (سردار ظفر بختیاری، ۱۳۶۲: ۲۳۰؛ مکین روز، ۱۳۷۳: ۵۱) یک مورد استثنایی بوده است. هر خان پس از ازدواج اول خود، به شیوه برون‌همسری و به دلایل و بهانه‌های مختلف با دخترانی از دیگر طوایف ایل بختیاری که از لحاظ دودمانی و پایگاه اجتماعی در تراز او نبودند، ازدواج می‌کرد. این وصلت‌های ناهم‌تراز، کاملاً سیاسی و برای رفع کدورت و

اختلاف میان طوایف و برای تحکیم قدرت و نفوذ خان‌ها در میان طوایف متعدد ایل بختیاری انجام می‌شد (گارثویت، ۱۳۷۳: ۱۱۳؛ کیاوند، ۱۳۶۸: ۱۰۲).

اما پس از مشروطیت و به ویژه از زمان فتح تهران و اقامت خان‌های بختیاری در پایتخت، شالوده چنین ازدواج‌هایی خیلی زود سست و ناپایدار گردید. دیگر ازدواج با عموزادگان و حتی ازدواج با دختران طوایف مختلف بختیاری برای خان‌ها و به ویژه خان‌های جوانتر مطلوبیت کمتری داشت. اغلب خان‌های مقیم پایتخت که زنان ایلی خود را در ولایت باقی گذاشته بودند، به تدریج و ناگزیر به سمت ازدواج با دختران نخبگان شهری و اشراف و مقامات پایتخت رو آوردند (Samsam Bakhtiari, 2006: 163). از آن پس معمولاً در میان زنان هر خان یا خان‌زاده بختیاری حداقل یک زن تهرانی دیده می‌شد. پر واضح است که چنین ازدواج‌هایی نیز اغلب با هدف و رویکردی سیاسی - اقتصادی انجام می‌شد و نشان‌دهنده پیوند میان نظام خان‌سالار بختیاری از یک سو و نظام اشرافیت تبار و دیوان‌سالار قاجار از سوی دیگر بوده است. در همین راستا خوانین بختیاری مقیم پایتخت یا پسرانشان با دختران متنفذترین خانواده‌های آریستوکرات تهرانی و به ویژه با دختران شاهزادگان قاجاری و مقامات درباری پیوند زناشویی بستند تا بتوانند از این طریق مناسبات خود را با رأس هرم حکومت تثبیت و تقویت کنند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که خان‌های بختیاری تا زمانی که در جایگاه رهبری ایلی و محلی قرار داشتند، با دخترانی از درون ایل ازدواج می‌کردند، اما اکنون که آفتاب آنان در سپهر سیاست ایران طلوع کرده و به جایگاهی ملی دست یافته بودند، در پی تحکیم پیوند خود در سطوح ملی آن هم با خانواده‌های اشراف و دیوان‌سالار پایتخت برآمده بودند.

به عنوان مثال ازدواج لطفعلی خان امیر مخم با دختر عبداله میرزا حشمت‌الدوله شاهزاده قاجار، ازدواج برادرش سردار جنگ با دختر یحیی خان امیرتومان از اشراف و دیوان‌سالاران دودمان قجر، وصلت غلامرضاخان سردار بختیار با دو دختر از مستوفی‌الممالک صدراعظم دوره قاجار (عکاشه، ۱۳۶۵: ۶۴۳)، پیوند زناشویی جعفرقلی سردار اسعد با دختر علاءالدوله دیوان‌سالار برجسته و سپس با دختر حاج حسین ملک سرمایه‌دار پرآوازه پایتخت (سردار اسعد، ۱۳۷۸: ۲۴۵)، ازدواج پسران مرتضی‌قلی خان صمصام با دخترانی از دو خانواده دیوان‌سالار نظام‌السلطنه و مستوفی‌الممالک (Samsam Bakhtiari, 2006: 163, 198) فقط چند مورد از این پیوندهای هدف‌دار سیاسی یا اقتصادی است (جدول ۱). البته خان‌ها و خان‌زادگان بختیاری فقط

به ازدواج با دختران رجال و نخبگان پایتخت بسنده نکردند، بلکه از این سطح نیز گامی فراتر برداشتند و با نگاه به افقی بلندتر، برای اولین بار به ازدواج با دختران زیباروی اروپایی رو آوردند که همین امر نیز تحت تأثیر اعزام خان‌زادگان متعدد بختیاری به اروپا برای تحصیل قرار داشته است. به عنوان مثال خلیل‌خان اسفندیاری با آوا کارل آلمانی (اسفندیاری بختیاری، ۱۳۷۷: ۱۱۳) شاهپور بختیار با مدلین فرانسوی و امیر بهمن صمصام با شارلوت لهستانی ازدواج کردند. البته بعضی خان‌های کهنسال‌تر بختیاری همچون خسروخان سردار ظفر و علی‌قلی‌خان سردار اسعد بر خلاف خان‌های جوانتر همچنان به ازدواج با زنان و دخترانی از ایل بختیاری اصرار می‌کردند و به هیچ‌وجه راضی نشدند تا با زنان و دختران پایتخت‌نشین ازدواج کنند.

اما تأثیر دیگر انقلاب مشروطه و پایتخت‌نشینی خان‌های بختیاری یا عزیمت آنها به اروپا، تبدیل الگوی چندهمسرگزینی به تک‌همسرگزینی بود. در دوران قبل از مشروطیت، شیوه چندهمسرگزینی در میان جامعه خان‌محور بختیاری شیوه‌ای مطلوب و رایج بود و با سرشت ایلی و کهن آنان سازگاری داشت. در همین راستا نویسندگان زیادی به کرات از وجود پدیده چندهمسری در میان خان‌های بختیاری سخن می‌گویند (سرداراسعد و سپهر، ۱۳۷۶: ۱۹۶؛ لایارد، ۱۳۷۶: ۹۴؛ بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۱۷). اما پس از سکونت‌ورزی دائمی خان‌ها در پایتخت یا مسافرت به اروپا، مراوده آنها با جامعه شهری و آشنایی‌شان با سبک زندگی مدنی و اروپایی، به تدریج پدیده چندهمسرگزینی در میان بختیاری‌ها به بوتۀ فراموشی سپرده شد و خان‌سالاران بختیاری و به ویژه خان‌های جوان و خان‌زاده‌های تحصیل‌کرده، نگاه سنتی به مسئله ازدواج را رها کردند و به تک‌همسری روی آوردند. اکنون خان‌های نسل قدیم‌تر و سنت‌گرای بختیاری چون امیر مفخم، سردار محتشم و سردار جنگ که علاقه زیادی به گرفتن زنان متعدد داشتند، در اقلیت قرار گرفته بودند. کار به جایی رسید که خان سنت‌گرایی همچون سردار ظفر که خود در جوانی از طرفداران ثابت قدم چندهمسری بود و زنان متعددی گرفته بود، در سن پیری از پدیده چندهمسری در میان خان‌های بختیاری براثت می‌کند و می‌نویسد: «پیش از این خوانین زن زیاد می‌گرفتند، بد رسمی بود...» (۱۳۶۲: ۱۹۹) یا در جای دیگری نیز می‌نویسد: «امروز فرزندان ما ترک این رسم گفته و به ندرت دو زن می‌گیرند» (همان، ۶۳).

همچنین از دیگر نتایج پایتخت‌نشینی یا سفر به اروپا، افزایش سن ازدواج در میان خان‌زادگان بختیاری بوده است. در گذشته پسران و دختران بختیاری در سنین بسیار کم با

یکدیگر ازدواج می‌کردند (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۰۸؛ لایارد، ۱۳۷۶: ۱۰۸؛ امیراحمدیان، ۱۳۷۸: ۳۲۰). در اغلب اوقات دختران را هنگام تولدشان به نامزدی پسران درمی‌آوردند که در فرهنگ بختیاری به این پدیده «نامزدی ناف‌بران» می‌گفتند، یعنی هنگام بریدن ناف دختر تازه تولد یافته با ذکر نام پسری او را نامزد آن پسر می‌کردند (محمودی بختیاری، ۱۳۸۲: ۷۹). بی‌بی مریم بختیاری بیان می‌کند: «من وقتی چهل روزه بودم، پدرم برای پسر محمدعلی خان چهارلنگ عقدم نمود» (۱۳۸۲: ۵۳). اما در دوران پس از مشروطیت و اقامت خان‌ها در پایتخت و اروپا به تدریج نه تنها نامزدی ناف‌بران بلکه ازدواج در ایام طفولیت و صغر سن کاهش یافت و با گذشت زمان منسوخ گردید. اگرچه یکی از سفرنامه‌نویسان معتقد است که: «علت بالا رفتن سن ازدواج در بین خان‌زادگان بختیاری اقامت طولانی آنها در اروپا جهت ادامه تحصیل است» (مکین‌روز، ۱۳۷۳: ۷۳). اما واقعیت این است که برخلاف جامعهٔ عشایری که میانگین سن ازدواج در آن پایین بوده است، در میان اهالی شهرهای بزرگ و به ویژه پایتخت‌نشینان، میانگین سن ازدواج رو به افزایش بود و خان‌زادگان بختیاری با اقامت و سکونت در تهران و شهرهای بزرگ تحت تأثیر همین پدیده قرار گرفته بودند.

نگاه به زن و مسئلهٔ دگرگونی

یکی از مهمترین مباحثی که می‌تواند دگرگونی‌پذیری یا عدم دگرگونی‌پذیری در سبک زندگی خان‌ها را نشان دهد، مسئلهٔ کیفیت جایگاه زنان بختیاری و حقوق آنها است. در دوران قبل از مشروطیت در جامعهٔ بختیاری مردسالاری به طور تمام و کمال حکم‌فرما بود. زنان نه تنها دارای موقعیت مناسبی نبودند، بلکه اغلب از محدودیت‌ها و مشکلات زیادی رنج می‌بردند. دختران و زنان بختیاری هیچ‌گونه آزادی و اختیاری از خود نداشتند و از پدران، برادران و شوهران خود اطاعت و تمکین محض داشتند. پدران و برادران، دختران و خواهران خود را به زور به ازدواج هر کسی که دوست داشتند درمی‌آوردند و در صورت عدم تمکین او را به کتک زدن و حتی کشتن تهدید می‌کردند (عکاشه، ۱۳۶۵: ۵۱۹). خان‌ارباب تمام‌الاختیار همسرش بود و زن در صورت عدم حرف‌شنوی از او به شدت تنبیه می‌شد. خان به عنوان مرد خانواده تصمیم‌گیری می‌کرد و بی‌بی‌ها و سایر زنان فقط ملزم به اطاعت و اجرای دستورات بودند (لایارد، ۱۳۷۶: ۱۲۵). بی‌بی مریم دختر حسین‌قلی خان ایلخانی بختیاری خود یکی از همین بی‌بی‌ها بود که از بدو تولد تا ایام میانسالی یکی از قربانیان نظام مردسالار و اقتدارگرایی خوانین بختیاری بود.

آرایش گفتمانی بی‌بی مریم در خاطرات خود کاملاً بر اساس دفاع از حقوق زنان در مقابل ظلم و تبعیض خان‌ها نسبت به آنان بود. او از اولین کسانی بود که پرچم انتقاد و مخالفت با ظلم خان‌ها نسبت به زنان را برافراشت. در خاطرات خود درباره‌ی ظلم خان‌ها به زنان در دوران پیشامشروطیت داد سخن سر می‌دهد و از موقعیت فرودستانه و حقارت‌آمیز زنان بختیاری و تبعیض میان زن و مرد در آن روزگار چنین شکوه می‌کند: «خدا می‌داند در تمام کره‌ی ارض از ما زن‌های ایرانی خصوصاً زن‌های بختیاری بدبخت‌تر و ذلیل‌تر نیست» (بی‌بی مریم بختیاری، ۱۳۸۲: ۱۱۵). او در جای دیگری می‌نویسد: «زن بختیاری هیچ مقامی را دارا نیست. واقعاً خانم‌های دنیا باید به حال خانم‌های بختیاری گریه کنند... زن‌های بختیاری هیچ حقوقی را دارا نیستند... زن‌های بدبخت و سیاه‌روز بختیاری برای کلفتی و دفع شهوت مردان خلقت شدند» (همان، ۱۵۹). آنچه ما در نوع نگرش و اندیشه بی‌بی مریم درباره زنان بختیاری قبل از انقلاب مشروطه مشاهده می‌کنیم، اعتراض مدنی و انتقاد شدید این بانوی آگاه به تزییع حقوق زنان و دفاع از آنان در مقابل انواع ظلم و اجحافی است که به آنها روا داشته می‌شود. در نوشته‌های او می‌توان اولین علائم کوشش در مسیر ایجاد دگرگونی در ایل بختیاری را مشاهده کرد. بی‌بی مریم سرسختانه به دنبال رفع تبعیض میان زن و مرد، برقراری حقوق زنان و بالا بردن ساحت و جایگاه آنان است. او علت اصلی همه این بدبختی‌ها را عدم علم و آگاهی زنان بختیاری به ویژه درباره حقوق مدنی خود می‌داند: «تمام بدبختی ما زنها از خودمان است، زیرا که نه علم داریم و نه حقوق خود را می‌دانیم» (همان، ۱۱۵).

ندادن ارث به دختران و زنان یکی از موضوعات مهم و چالش‌برانگیز در ایل بختیاری است. رسم ندادن ارث به زنان و دختران طی سال‌های دور و دراز در میان بختیاری‌ها ریشه دوانده بود و خان‌های قدرتمند و سنت‌گرای بختیاری از گذشته‌ای دور به این مسئله خو گرفته بودند. بنابراین هر گونه سخنی که نشان از دادن ارث به دختران و زنان باشد، منجر به واکنش آنها شده و مقاومت‌شان را در پی داشت. در لابلای خاطرات بی‌بی مریم به کرات سخن از ندادن ارث به دختران و زنان دیده می‌شود و او با اعتراض بسیار از این مسئله به عنوان یکی از مسائل اصلی تبعیض جنسیتی و عدم رعایت حقوق زن در ایل بختیاری یاد می‌کند (همان، ۱۱۰). البته کوشش در این راه فقط به بی‌بی مریم محدود نشد، بلکه عده دیگری نیز در این زمینه دست به کار شدند که علی‌قلی خان سردار اسعد یکی از آنان است.

او نیز همانند بی‌بی مریم بسیار تلاش کرد تا رسم کهن ندادن ارث به دختران و زنان را براندازد. سردار اسعد خود در این باره می‌نویسد: «عادات بد ایلایات این است که ارث به دختر نمی‌دهند و من در بختیاری خیلی سعی کردم که این عادت را متروک نمایم» (۱۳۷۶: ۱۹۶). اما در مقابل این کنش‌های محدود، واکنش‌های نامحدودی از سوی سایر خان‌ها صورت می‌گرفت. متأسفانه نمود این واکنش‌ها را فقط می‌توانیم در وصیت‌نامه بعضی از خان‌ها مشاهده کنیم. بررسی وصیت‌نامه دو تن از خان‌های کهنسال و سنت‌گرای بختیاری همچون محمدحسین خان سپهدار و خسروخان سردار ظفر نشان می‌دهد که هیچ کدام از آن دو نفر املاک یا اموالی به دختران یا زنان خود اختصاص نداده‌اند (تصاویر وصیت‌نامه سپهدار و وصیت‌نامه سردارظفر، آرشیو شخصی نگارنده). اما مقاومت در برابر این مسئله تا آن اندازه شدید بود که حتی تلاش‌های سردار اسعد نیز نتوانست آن را از بین ببرد: «... تا کنون موفق نشدم. امیدوارم که به واسطهٔ مدارس جدید این عادات زشت منسوخ شود» (سردار اسعد و سپهر، ۱۳۷۶: ۱۹۶). ایجاد مدارس جدید در بختیاری نیز نتوانست در این باره کاری از پیش ببرد و رسم ندادن ارث به زنان و دختران را براندازد. البته مقاومت در برابر این امر تا آنجا مستحکم بود که حتی شخص سردار اسعد نیز هنگام نوشتن وصیت‌نامه خود نتوانست رسم ندادن ارث در بختیاری را براندازد و املاک یا اموالی را برای دختران و زنان خود بر جا بگذارد (وصیت‌نامه سردار اسعد موجود در Garthwait, 1975: 650).

همهٔ این موارد نشان می‌دهد که پس از برقراری نظام مشروطیت شرایط برای بی‌بی‌های بختیاری به کلی تغییر کرد، به ویژه اینکه نوع نگرش خان‌زادگانی که پس از کسب دانش نوین در اروپا به وطن باز می‌گشتند، به شدت تغییر یافته بود. همچنین بهبود شرایط زنان بختیاری از مهمترین اولویت‌های خان‌زادگان دانش‌آموخته اروپا بود که حزب ترقی‌خواهانهٔ «ستارهٔ بختیاری» را بنیاد نهادند. بند ۵ از فصل چهارم (اصول عمومی) مرامنامه حزب ستارهٔ بختیاری «توجه به حقوق زنان» را مطرح می‌کرد و در بند ششم همین فصل ذکر شده بود: «تقسیم ارث بنا بر قوانین اسلام زیرا در حال حاضر در ایلات بختیاری به دختران چیزی تعلق نمی‌گیرد» (نوروزی بختیاری، ۱۳۷۴: ۹۱). بندهای ۱۳ و ۱۵ فصل اول (اصول اساسی) نیز به ترتیب «آموزش ابتدایی اجباری برای پسران و دختران» و «ایجاد مدارس برای پسران و دختران» را شامل می‌شد (همان، ۸۸).

دگرگونی در امر دانش‌اندوزی

مسافرت خان‌های بختیاری به کشورهای اروپایی و به ویژه اقامت طولانی‌تر خان‌زادگان بختیاری در اروپا برای تحصیل، در دگرگونی فکر و سبک زندگی آنان تأثیری عمیق و نقشی دقیق و ماندگار بر جای گذاشت. اگرچه دل‌هوسباز بعضی از خان‌ها و خان‌زادگان بختیاری مبهوت شکوه و تجمل‌فرنگ و دل‌شيفته‌کالاها و مصنوعات مغرب‌زمین گردید، اما آنچه مهم است آشنایی آنان با افکار و اندیشه‌های اروپایی و تحولات شگرفی است که در آنجا رخ داده بود. آشنایی خان‌ها با تمدن و فرهنگ اروپا و افکار و اندیشه‌های نوین اروپایی و زندگی مدرن شهری از نتایج سفرهای مکرر خان‌های بختیاری به کشورهای اروپایی بوده است (جدول ۲). امری که خیلی زود و با بازگشت آنان به وطن تأثیرات عمیق و اساسی بر جامعه بختیاری گذاشت.

سیاحانی که تا قبل از انقلاب مشروطه از اروپا به ایل بختیاری آمده و از نزدیک با مردم این ایل حشر و نشر داشته‌اند، در لاب‌لای سفرنامه‌های خود از کم‌سوادی، ناآگاهی و حتی خرافه‌پرستی خان‌های بختیاری و سایر مردم ایل خبر داده‌اند. تا جایی که حتی باین و هوسه فرانسوی چنین ذکر می‌کنند: «ما در میان این امم هیچ طایفه‌ای را مثل بختیاری‌ها معتقد به عقاید خرافه ندیدیم» (۱۳۶۳: ۶۴ - ۶۳).

بختیاری‌ها تا قبل از انقلاب مشروطیت توجه چندانی به کسب دانش نداشتند و حتی تحصیل آن را دون شأن و جایگاه خود تلقی می‌کردند. نه فقط عموم بختیاری‌ها بلکه خان‌های آنها نیز واجد چنین خصائلی بودند و همین‌گونه می‌اندیشیدند. آنان در آن روزگار اجازه نمی‌دادند پسران و دخترانشان به کسب علم پردازند. خان‌ها که اشخاص نیمه‌باسوادی را تحت عناوین ملا یا میرزا در خدمت خود داشتند، خود را ارباب شمشیر می‌دانستند و به آن افتخار می‌کردند. منطبق درونی و حاکم بر جامعه خان‌سالار بختیاری در آن روزگار، منطقی معتقد به نظامی‌گری و منتقد به قلم‌فرسایی و دانش‌پروری بود.

اما با وقوع انقلاب مشروطیت و به ویژه پس از حضور خان‌ها و خان‌زادگان در پایتخت و مسافرت آنها به اروپا و آشنایی با فرهنگ و جامعه اروپایی شرایط کاملاً تغییر کرد. به زودی اغلب فرزندان ذکور خان‌های بختیاری یا در مدارس اروپایی و آمریکایی اصفهان و تهران به تحصیل مشغول شدند یا اینکه دسته‌دسته به کشورهای مختلف اروپایی اعزام شدند تا در مدارس آن دیار به کسب دانش پردازند. البته هیچ گزارشی از اعزام دختران خان‌ها به اروپا برای

تحصیل وجود ندارد. علی‌قلی خان سردار اسعد دوم خانی که از نظر علم‌دوستی و دانش‌پروری در میان خان‌های بختیاری شخصیتی ممتاز و بی‌نظیر بود، در اعزام خان‌زادگان ذکور به اروپا سعی بلیغ و نقشی عمیق ایفا کرد. او به پدران آنها توصیه کرد تا فرزندان خود را برای اخذ دانش نوین به اروپا اعزام کنند و کوشش وافر در این راستا انجام داد. به نوشتهٔ ملک‌زاده، سردار اسعد فارغ‌التحصیلان مدارس بختیاری را با خرج خود برای تحصیل عالی به اروپا اعزام کرد (۱۳۷۱: ۴-۵/۱۰۷۹).

در میان کشورها، سوئیس و در میان شهرها، لوزان که جذابیت بسیاری برای خان‌های بختیاری داشت، مقصد اصلی خان‌زادگان جوان بختیاری بود. پس از لوزان، شهرهای لندن و پاریس قرار داشتند که البته پذیرای عده اندکی از محصلان بختیاری بودند. تا آنجا که مکین روز به همین موضوع چنین شکوه می‌کند: «کلیه خوانین بچه‌های خود را در سنین جوانی برای تحصیل به مدارس لوزان اعزام می‌کنند. این بسیار مایه تأسف است که به آنها توصیه نمی‌شود تا فرزندان خود را جهت ادامه تحصیل به انگلستان بفرستند...» (۱۳۷۳: ۱۴۰).

طی دوران هفده ساله از فتح تهران تا به سلطنت رسیدن رضاشاه پهلوی بیش از ۳۰ خان‌زاده نوجوان بختیاری برای تحصیل روانه اروپا شدند (جدول ۲). برآیند این عمل یعنی کسب دانش توسط جوانان بختیاری، ایجاد دگرگونی‌های زیادی در میان جامعهٔ بختیاری بود که تاکنون چندان دگرگونی را بر نمی‌تافت. این جوانان علاقمند بودند پیشرفت‌ها و تحولاتی را که در غرب دیده بودند، در ایران و به ویژه در ایل بختیاری به بوته آزمایش و تجربه بسپارند.

با بازگشت آنان به ایل بختیاری خیلی زود میان خوانین بزرگ و سنتی بختیاری که سلوک اجتماعی و فرهنگی آنها مبتنی بر دگرگونی‌پذیری نبود و خوانین کوچک که سال‌ها در اروپا اقامت داشته و دانش نوین را کسب کرده بودند، کنش‌های متقابل و شدیدی به وجود آمد. خان‌های بزرگ به حفظ وضع موجود علاقمند بودند و ایجاد هر گونه تحول و نوگرایی در ایل بختیاری را بر نمی‌تابیدند، اما خوانین جوان و دانش‌آموخته اروپا خواهان ایجاد دگرگونی عمیق نه تنها در ایل بختیاری بلکه در سراسر ایران بودند. این تضاد و تعارض تا جایی به بروز چالشی جدی و شکافی عمیق انجامید که سرانجام در ۱۳۰۰ ه.ش. منجر به تأسیس حزب ستاره بختیاری توسط خان‌های جوان و تحصیل‌کرده به رهبری خان باباخان اسعد گردید (نوروزی بختیاری، ۱۳۷۴: ۸۰). حزب ستاره بختیاری به عنوان مظهر و تجلی‌گاه دانش و افکار

دانش‌آموختگان جوان بختیاری دارای مرامنامه‌ای ترقی‌خواهانه و تحول‌گرایانه و در پی تغییر زیرساختارهای جامعه بختیاری با انجام کارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و عمرانی در آن سرزمین بود، امری که از جانب خوانین بزرگ و سنت‌گرای بختیاری پذیرفته نشد و با مخالفت تام و تمام آنها مواجه گردید (همان، ۹۲-۸۸).

باید پذیرفت که علاقه و اصرار خان‌های جوان و تحصیل‌کرده اروپا به تأسیس یک حزب ترقی‌خواه و نوگرا در ایمل بختیاری آن هم در آن روزگار، تحولی عمیق و اساسی در ایمل بختیاری بوده که خود نشان‌دهنده نتایج بازگشت دانش‌آموختگان بختیاری از اروپا بوده است. به زودی نه تنها سطح آگاهی عمومی خان‌زادگان تحصیل‌کرده، بلکه سطح آگاهی عمومی اغلب خان‌های بختیاری و زنان و فرزندان‌شان بسیار افزایش یافت. روزنامه‌خوانی و علاقه به کسب اطلاعات عمومی به ویژه درباره مسائل روز دنیا در ایمل بختیاری و حتی در میان زنان بختیاری که اغلب شوهرانشان دانش‌آموخته فرنگ بودند و سال‌ها در آن دیار اقامت داشتند، رواج یافت. تا آنجایی که مکین‌روز در این باره می‌نویسد: «زن‌های بختیاری... با ولع و اشتیاق فراوان، وقایع روزانه را با خواندن روزنامه‌ها پیگیری می‌کنند. بیشتر آنان طرفدار شرکت زنان در انتخابات و داشتن حق رأی مانند زنان اروپایی هستند» (۱۳۷۳: ۱۰۰). در این برهه دانش و آگاهی زنان بختیاری تا جایی افزایش یافت که یک بانوی بختیاری به نام بی‌بی کوب بختیاری در آغازین سال‌های عمر دولت پهلوی به اروپا عزیمت کرد و یکی از نخستین بانوان ایرانی بود که سفرنامه فرنگستان از خود به یادگار گذاشت (پوربختیار، ۱۳۹۱: ۹۹-۹۳).

یکی از مسائلی که از طریق آن می‌توانیم به میزان رشد فکری و فرهنگی خان‌ها و خان‌زادگان بختیاری پس از انقلاب مشروطیت پی ببریم، توجه به مدرسه و مدرسه‌سازی توسط خان‌های بختیاری است. تا سال ۱۳۲۲ ه.ق. هیچ مدرسه‌ای به سبک جدید در ایمل بختیاری وجود نداشت. در همین سال سردار اسعد مدرسه‌ای به سبک جدید در دهکرد (شهرکرد کنونی) تأسیس کرد (سپهر، ۱۳۶۸: ۱۵۶). او معلمانی را از تهران آورد و برای تدریس در آن مدرسه به کار گماشت (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۴-۱۷۰۹/۵). اما پس از انقلاب مشروطه و اقامت خان‌ها در پایتخت یا مسافرت به اروپا و آشنایی‌شان با آن سرزمین، آن‌ها متوجه شدند که برای کسب دانش نوین به مدارس متعددی نیاز دارند که علوم جدید در آنها تدریس شود. باز هم در میان خان‌ها، علی‌قلی خان سردار اسعد پیشگام بود. پس از صدور فرمان دولت مشروطه در سال

۱۳۲۹ ه.ق. مبنی بر واگذاری ماهی ۵۰۰ تومان (سالانه ۶۰۰۰ تومان) به وی به پاس خدماتش در مبارزه با استبداد و دفاع از مشروطیت، وی آن مبلغ را به مدرسه‌سازی در تهران اختصاص داد و این مبلغ خرج بنایی و تعمیرات مدارس هم‌چون مدرسه فرهنگ در تهران گردید (سند شماره ۵۴/۳/۶۹-۲۴۰). اما مدتی بعد سردار اسعد متوجه شد که بهتر است بخشی از این مبلغ را به مدرسه‌سازی در چهارمحال و بختیاری اختصاص دهد (سند شماره ۵۴/۳/۲۱-۲۴۰). بنابراین او با ارسال نامه‌ای به رئیس‌الوزراء وقت از او خواست تا مبلغ مذکور را به وی بدهند تا از آن برای احداث یک باب مدرسه در بختیاری هزینه کند (پوربختیار، ۱۳۸۷: ۲۹۷). از این زمان به بعد است که تأسیس مدارس نوینی با استفاده از کمک مالی سردار اسعد در چهارمحال و بختیاری آغاز گردید که از جمله آنان می‌توان از مدرسه دهکرد نام برد که در سال ۱۳۱۰ ه.ش. اغلب خان‌های بختیاری از این مدرسه حمایت مالی کردند. بدین گونه روشن می‌شود خان‌های بختیاری که در دوران قبل از مشروطیت علاقه چندانی به کسب علم و دانش ابراز نمی‌کردند، پس از انقلاب مشروطیت و فتح تهران دچار دگرگونی فکری شدند و به علم و دانش و حمایت از تأسیس مدارس توجه و اشتیاق بسیاری نشان دادند.

جدول (۱): تعدد ازدواج‌های برون‌ایلی خان‌های بختیاری پس از انقلاب مشروطه

نام خان	نام پدر	نام همسر	نام پدر همسر	پایگاه خانواده همسر	شغل پدر همسر	توضیحات
لطفعلی خان امیر مفخم	امام‌قلی خان حاجی ایلیخانی	بهجت‌السلطنه	حشمت‌الدوله	درباری	شاهزاده قاجار - حاکم ایالات	
نصیر خان سردار جنگ	امام‌قلی خان حاجی ایلیخانی	ماه‌رخسار خانم	یحیی خان امیر تومان	درباری و دیوانی	از مقامات سیاسی و نظامی دولت قاجار	
غلام‌رضا خان سردار بختیار	نصیر خان سردار جنگ	عفت‌الملوک	میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک	دیوانی	صدراعظم عصر قاجاری و پهلوی	

مقاله علمی / دگرگونی در سبک زندگی خان‌های بختیاری پس از انقلاب مشروطه

نام خان	نام پدر	نام همسر	نام پدر همسر	پایگاه خانواده همسر	شغل پدر همسر	توضیحات
نجفقلی خان صمصام السلطنه	حسین قلی خان ایلیخانی	نیمتاج خانم تهرانی	ناشناس	فرودست	--	
مرتضی قلی خان صمصام	نجفقلی خان صمصام السلطنه	نورالهدی خانم	محمد رضاخان سهامی تهرانی	دیوانی	دیوانی	
جعفرقلی سردار اسعد (سوم)	علی قلی خان سردار اسعد (دوم)	عزت السلطنه	علاءالدوله	درباری و دیوانی	از وزراء دوره قاجار	
احمدقلی خان صمصام	مرتضی قلی خان	منیژه نظام مافی	میرزا محمدتقی نظام مافی	دیوانی	--	میرزا محمدتقی فرزند رضا قلی خان نظام مافی بود
سیاوش خان صمصام	مرتضی قلی خان	شمسی خانم مستوفی	میرزا حسن خان مستوفی الممالک	دیوانی	--	
محمدتقی خان اسعد (امیر جنگ)	علی قلی خان سردار اسعد (دوم)	فخرالملوک	حاج معین الدوله	دیوانی	--	
جمشیدخان	نصیرخان سردار جنگ	خانم نصرت عضدی قاجار	حبیب‌الله سهام الملک عضدی	دربار و دیوانی	شاهزاده قاجار	
رحمت‌الله خان	نصیرخان سردار جنگ	شادمان خانم دارابی	ولی‌الله میرزا اقبال لشکر	دیوانی	شاهزاده قاجار	
سهراب اسعد	جعفر قلی خان سردار اسعد	نیمتاج فریود	میرزا ابراهیم فریود	از خاندان منتفذ فارس	ملاک	
اسماعیل خان	اسفندیارخان سردار اسعد (اول)	عشرت خانم	ناشناس			
تیمور بختیار	فتحعلی خان سردار معظم	قدرت خانم شاهین	نصیر شاهین فرزند سلیمان از قاجارها			
ستار اسعد	محمدتقی خان امیر جنگ (اسعد)	پروین دولت‌آبادی	یحیی دولت‌آبادی	دیوانی		

جدول (۲): تعداد سفرهای بعضی از سران بختیاری به اروپا

نام و لقب خان	کشورهای مقصد	علت مسافرت	سال خروج از ایران	سال ورود به ایران	تعداد مسافرت
علی‌قلی‌خان سردار اسعد	فرانسه - ایتالیا	معالجه - سیر و سیاحت	۱۳۱۸ ه.ق. ۱۳۲۱ ه.ق. ۱۳۲۴ ه.ق. ۱۳۲۶ ه.ق. ۱۳۲۹ ه.ق.		بیش از ۶ بار
خسروخان سردار ظفر	فرانسه	معالجه - سیر و سیاحت	۱۳۲۴ ه.ق. ۱۳۳۱ ه.ق. ۱۳۰۴ ه.ق.	آذر ۱۳۰۴	بیش از ۳ بار
مرتضی‌قلی‌خان صمصام	فرانسه	معالجه - سیر و سیاحت	۱۳۲۷ ه.ق. ۱۵ خرداد ۱۳۰۵	بهمن ۱۳۰۵	بیش از ۲ بار
نصیرخان سردار جنگ	آلمان	معالجه - سیر و سیاحت	۱۳۰۵ خرداد	بهمن ۱۳۰۵	بیش از ۲ بار
سلطان محمدخان سردار اشجع		معالجه - سیر و سیاحت	۱۳۰۲	۱۳۰۲	
سلطان علی‌خان شهاب‌السلطنه					
یوسف‌خان امیر مجاهد	اروپا	تبعید توسط رضا خان	۱۳۰۲	۱۳۰۳	بیش از ۲ بار
جعفرقلی‌خان سردار اسعد	آلمان	سیر و سیاحت	مهر ۱۳۰۶	اسفند ۱۳۰۶	بیش از ۲ بار
غلامحسین‌خان سردار محتشم	فرانسه	معالجه	حدود ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ ش.	مرداد ۱۳۰۶	
بی‌بی کوکب	آلمان	سیر و سیاحت و دیدار پدر	حدود ۱۳۰۹ ش.	۱۳۰۹ ش.	
محمدجوادخان منتظم‌الدوله (سردار اقبال بعدی)					
فتحعلی‌خان سردار معظم	آلمان	سیر و سیاحت	حدود ۱۳۰۹ ش.	۱۳۰۹ ش.	

جدول (۳): تعداد سفرهای خان‌زادگان بختیاری به اروپا برای تحصیل

نام	نام پدر	کشور محل تحصیل	شهر محل تحصیل	مدرسه یا دانشگاه	رشته تحصیلی	زمان خروج از ایران	زمان خروج از کشور مقصد
امیر منصور خان	سردار محتشم	سوئیس - انگلیس - فرانسه	لوزان - پاریس				
امیر حسین خان ظفر	سردار ظفر	سوئیس ۲ سال - انگلیس ۳ سال	لوازن - لندن			۱۳۲۸ تا ۱۳۳۱ ه.ق.	جنگ جهانی اول
غلامرضا خان سردار بختیار	سردار جنگ	سوئیس	لوزان				
مصطفی قلی ارشدی	سردار ارشد	سوئیس	لوزان				
مظفر خان	سردار جنگ	انگلیس - آلمان	لندن			۱۲۹۶ ش.	۱۲۹۸ ش. (مرگ)
خان بابا اسعد	سردار اسعد	سوئیس ۲ سال - انگلیس ۳ سال	لوزان - لندن	کالج Preceptors لندن		۱۲۸۶ ش. - ۱۳۲۸ ه.ق.	جنگ جهانی اول
احمد قلی صمصام	مرتضی قلی خان	سوئیس - انگلیس	لوزان - لندن		لیسانس کشاورزی		
سلطان مراد منتظم الدوله	اسفندیار خان	سوئیس - انگلیس	لندن				
سهراب اسعد	جعفر قلی خان	انگلیس - فرانسه - سوئیس	لوزان - لندن - پاریس			شهریور ۱۳۰۴	
چراغ علی خان صمصام	صمصام السلطنه	سوئیس	لوزان				
امیر بهمن صمصام	مرتضی قلی خان						
فریدون صمصام	مرتضی قلی خان						
محمد تقی اسعد	علی قلی خان						

نام	نام پدر	کشور محل تحصیل	شهر محل تحصیل	مدرسه یا دانشگاه	رشته تحصیلی	زمان خروج از ایران	زمان خروج از کشور مقصد
محمدقلی اسعد	علی‌قلی‌خان	انگلیس ۳ سال - فرانسه - سوئیس ۲ سال	لندن - پاریس			۱۳۲۸ ه.ق.	جنگ جهانی اول
حبیب‌اله اسفندیاری	اسفندیارخان						
پرویز اسفندیاری	اسفندیارخان	سوئیس	لندن				
ابوالقاسم بختیار	امیرمفخم	انگلیس	لندن				
تیمور بختیار	سردار معظم	فرانسه		دانشکده سن. سیر	افسری	۱۳۱۲ ه.ش.	۱۳۱۴ ش.
آقاخان بختیار	سردار محتشم	انگلیس	لندن				
اسماعیل‌خان اشرف بختیار	سالار اشرف						
جنگی اسعد	محمدتقی‌خان اسعد	انگلیس	لندن			شهریور ۱۳۰۴	
قباد ظفر	خسروخان سردارظفر	انگلیس	لندن			شهریور ۱۳۰۴	
شاپور بختیار	محمدرضاخان سردار فاتح	فرانسه	پاریس	سوربن	حقوق	۱۳۰۹ ش.	
علی‌محمدخان ظفر	خسروخان سردار ظفر	سوئیس - انگلیس	ژنو - لندن			۱۳۲۸ ه.ق.	جنگ جهانی اول

نتیجه‌گیری

وقوع انقلاب مشروطیت همچنان که باعث تحولاتی عظیمی در کشور شد، تأثیرات بسیاری نیز بر سبک زندگی خان‌های بختیاری داشته است. خان‌های بختیاری که پس از فتح تهران در آنجا اقامت کرده بودند، به تدریج از یک سو با آداب و خلق و خوی مردم پایتخت آشنا شدند و از سوی دیگر با عزیمت به کشورهای مختلف اروپایی تحت عناوین تحصیل یا تفریح، با فرهنگ و مدنیت اروپایی آشنا شدند و نگرش‌شان به زندگی تغییر کرد. بنابراین به دنبال این تغییر

نگرش، امور زندگی آنان نیز هم در ابعاد شکلی و هم در ابعاد محتوایی دچار تغییراتی شد. آنان نه تنها تغییرات شکلی در نوع مسکن، خوراک، پوشاک، لوازم زندگی، هزینه و درآمد را پذیرفتند، بلکه دگرگونی در ابعاد محتوایی همچون تغییر نوع نگرش آنها به امور مختلف زندگی همچون خانواده، زن و علم و فرهنگ را نیز پذیرا شدند. سفر خان‌ها و خان‌زادگان به اروپا نیز بسیار بیشتر از اقامت آنها در تهران بر فکر و فرهنگ دانش‌آموختگان جوان بختیاری تأثیر گذاشت و آنها را متحول کرد. آنان با بازگشت به وطن به دنبال ایجاد دگرگونی‌های اساسی در ایل بختیاری برآمدند، اما با واکنش منفی و ایستادگی تعدادی از خان‌های مسن و سنت‌گرایی مواجه شدند که با هر گونه تغییر در ایل مخالفت می‌کردند. با وجود این کوشش‌های پی‌درپی خان‌های جوان و نوگرا باعث موفقیت آنان و در نتیجه ایجاد دگرگونی در ایل بختیاری شد.

منابع

- اسفندیاری بختیاری. ثریا (۱۳۷۷). *کاخ تنهایی*. ترجمه امیر هوشنگ کاوسی. تهران: البرز.
- المانی. هانری رنه د. (۱۳۷۸). *از خراسان تا بختیاری*. ترجمه غلامرضا سمیعی. ج ۲. تهران: طاووس.
- امیراحمدیان. بهرام (۱۳۷۸). *ایل بختیاری*. تهران: دشتستان.
- انه. کلود (۱۳۶۸). *اوراق ایرانی*. ترجمه ایرج پروشانی. تهران: معین.
- بابن و هوسه (۱۳۶۳). *سفرنامه جنوب ایران*. ترجمه و تعلیقات از محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه. با تصحیح میرهاشم محدث. تهران: دنیای کتاب.
- بختیاری. بی‌بی مریم (۱۳۸۲). *خاطرات سردار مریم بختیاری*. تهران: آزان.
- بنجامین. س.ج.و. (۱۳۶۳). *ایران و ایرانیان*. ترجمه محمدحسین کردبچه. تهران: جاویدان.
- بیشوپ. ایزابلا (۱۳۷۵). *از بیستون تا زردکوه بختیاری*. ترجمه مهرباب امیری. تهران: سهند و آزان.
- پوربختیار. غفار (۱۳۸۷). *اسناد برگزیده بختیاری‌ها در تاریخ معاصر ایران*. مسجدسلیمان: دانشگاه آزاد اسلامی.
- (۱۳۹۱). *نخستین بانوی سفرنامه نویس ایرانی در اروپا (بی‌بی کوکب بختیار)*. زن و فرهنگ. ۱۲. ۹۳-۹۹.
- داودی حموله. سریا (۱۳۹۳). *دانشنامه بختیاری*. اهواز: معتبر.
- دوبد. کلمنت آگوستوس بارون (۱۳۷۱). *سفرنامه لرستان و خوزستان*. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: علمی و فرهنگی.

- سپهر. عبدالحسین (۱۳۶۸). مرآت الوقایع مظفری و یادداشت‌های ملک المورخین. تهران: زرین.
- سردار اسعد بختیاری. علی‌قلی خان، سپهر. عبدالحسین (۱۳۷۶). تاریخ بختیاری. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- سردار اسعد. جعفرقلی خان (۱۳۷۸). خاطرات سردار اسعد بختیاری. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- سردار ظفر بختیاری. خسروخان (۱۳۷۲). خاطرات حکومت اصفهان و سفر فرنگ ۳۱-۱۳۳۰ ه.ق. به کوشش سیروس سعدوندیان. فصلنامه تاریخ معاصر ایران. ۵، ۱۷۷.
- (۱۳۶۲). یادداشت‌ها و خاطرات سردار ظفر بختیاری. تهران: یساولی.
- سعادت نوری. حسین (۱۳۹۵). بختیاری در ادوار تاریخ از آریو برزن تا سردار اسعد. به کوشش محسن حیدری. تهران: تمتی.
- سکویل وست. ویتا (۱۳۸۰). ۱۲ روز سفر به سرزمین بختیاری. ترجمه شفق سعد. تهران: فرزانه.
- عکاشه. اسکندرخان (۱۳۶۵). تاریخ ایل بختیاری. تهران: یساولی.
- کرزن. جرج. ن. (۱۳۷۳). ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. ج ۲، تهران: علمی فرهنگی.
- کیاوند. عزیز (۱۳۶۸). حکومت، سیاست و عشایر. تهران: سازمان عشایر ایران.
- گارثویت. جن راف (۱۳۷۳). تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری. ترجمه مهرباب امیری. تهران: سهند.
- (۱۳۷۵). بختیاری در آئینه تاریخ. ترجمه مهرباب امیری. تهران: آرزان.
- لایارد. سرهنری (۱۳۷۱). سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان. ترجمه و حواشی از مهرباب امیری. تهران: فرهنگسرا.
- (۱۳۷۶). سفرنامه لایارد. ترجمه مهرباب امیری. تهران: آرزان.
- محمودی بختیاری. سیاوش (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی کاربردی عشایری. اهواز: مه‌زیار.
- مکین‌روز. الیزابت (۱۳۷۳). با من به سرزمین بختیاری بیایید. ترجمه مهرباب امیری. تهران: آرزان و سهند.
- ملکزاده. مهدی (۱۳۷۱). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. ج ۴-۵. تهران: علمی.
- نوروزی بختیاری. غلامعباس (۱۳۷۴). کتاب آرزان. کتاب ۱. تهران: آرزان.
- هاکس. مریت (۱۳۶۸). ایران، افسانه و واقعیت. ترجمه محمدحسین نظری‌نژاد. محمدتقی اکبری و احمد نمایی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- تصویر وصیت‌نامه محمدحسین خان سپهدار، آرشیو شخصی نگارنده.
- تصویر وصیت‌نامه خسرو خان سردار ظفر، آرشیو شخصی نگارنده.

سند شماره ۵۴/۳/۶۹-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

سند شماره ۵۴/۳/۲۱-۲۴۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

- Bakhtiari. Samsam, Morteza. Ali (2006). **The Last of the Khans**. Lincoln: IUniverse com.
- Cronin. Stephanie (2000). **Riza Shah and The Disintegration of Bakhtiyari Power in Iran 1921-1934**. Iranian studies journal. 33(3-4). 349-376.
- Garthwaite. G. R. (1975). **Two Persian Wills of Hajj 'Alī Qulī Khān Sardār As'ad**. Journal of the American Oriental Society. 95(4). 645-650.